دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان فقه تربیتی
سال چهاردهم/ شماره ۲۴/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified educational jurisprudences association
Years, 14 No.24, Autumn & Winter 2022-23

بررسی مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت اسلامی در اندیشه شهید مطهری

(قسمت دوم)

□رجبعلی افتخاری *

چکیده

مبانی انسان شناسی از مبانی اساسی در تعلیم و تربیت است، از این رو پژوهش پیرامون آن اهمیت راهبردی دارد. پژوهش حاضر با موضوع مبانی انسان شناسی تعلیم وتربیت در اندیشه شهید مطهری انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، از نگاه شهید مطهری مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت، سلسله ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی است که همزاد انسان است و ریشه در ذات و سرشت او دارد و در منابع دینی هم به آن اشاره گردیده است. این مجموعه ویژگی‌ها اساس و مبنای تعلیم و تربیت می‌باشند و فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی و تربیتی هم باید در همین راستا سامان یابند. براین اساس شناسایی این ویژگی‌ها و سازمان دادن فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی بر اساس آن امری اجتناب ناپذیر است. شهید مطهری، مهم ترین ویژگی‌های انسان را ترکیب انسان از روح و جسم، برخوردار از فطرت خدادادی، نیروی عقل، اراده و اختیار، دارای حس مسئولیت پذیری می‌داند. همچنین انسان را موجودی فرض می‌کند که مستعد تأثیر پذیری از شرایط است؛ اما در عین حال می‌تواند در مقابل شرایط مقاومت کرده از حرف دیگران تأثیر نپذیرد. انسان در عین حال که از توانایی‌های زیاد برخوردار است؛ اما توانایی‌های او محدود است. همچنین تفاوت افراد از لحاظ استعداد و توانایی را از شاهکاری‌های نظام خلقت می‌داند که مبنای تصمیم‌گیری‌ها در مدیریت اجتماعی و انتخاب شغل و حرفه در حوزه معیشت می‌باشد. امور یاد شده از اهم مبانی انسان شناسی در تعلیم و تربیت است که همواره در فرایند تعلیم و تربیت باید مورد ملاحظه باشد. از آنجای که مبانی مذبور اغلب بامنابع دینی هماهنگ است می‌توان از این مبانی به مبانی تعلیم و تربیت اسلامی یاد گرد.

واژگان کلیدی: مبانی، انسان، ویژگی‌های انسان، تعلیم و تربیت اسلامی، متفکران دینی.

---

* دکترای فقه تربیتی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة.

مقدمه

در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی، بررسی اندیشه ها و آراء متفکران مسلمان از اهمیت و جایگاه ویژه برخوردار است؛ زیرا آراء و افکار آنان متأثر از آموزه‌های دینی منابع اصلی یعنی قرآن و روایات معصومین (ع) می‌باشند. بدون شک چنین افکاری، در عمق بخشی محتوا، مسایل تربیتی و راهکارها و فنون آموزشی تأثیر به سزایی دارند. شهید مطهری از متفکران معاصر و از شخصیت‌های برجسته در تاریخ و فرهنگ اسلام می باشد. جایگاه او در فرایند تحول اندیشة اسلامی بس والا است. بررسی ساختار فکری او از شور دینی، تعهد اخلاقی و پای بندی به متون دینی حکایت دارد؛ چه این که ساختار فکری او را اسلام و تعالیم فرهنگ اسلامی تشکیل می‌دهد. بهره‌گیری او از معارف اسلامی در حوزه‌های مختلفی چون فلسفه و کلام، فقه، تفسیر، حدیث و عرفان و آشنایی او با داده‌های روان شناسی، جامعه شناسی و علوم تربیتی او را از جامعیت برخوردار ساخت، که از رهگذر آن با مطالعات عمیق در مبانی اسلام و علوم اسلامی و برخورد با مبانی فکری نحله‌های دیگر، تصویری جامع از دین و مبانی آن ارائه کرد که همواره پاسخگوی نیازهای جامعه می‌باشد.

با این وجود مطهری را می‌توان در زمره اندیشمندان چون بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ اشراق، غزالی و ابن مسکویه قرار داد که با مطالعه و پژوهش در متون اسلامی به نقطه نظرات مهم تربیتی از دیدگاه اسلام دست یافته اند. از این رو شایسته است که آراء و اندیشه‌های تربیتی او بسان آراء سایر دانشمندان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این جستار «مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت از دیدگاه شهدی مطهری» مورد پژوهش قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود مهمترین مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت از مجموعه آثار وی استخراج گردد. بنابراین محتوای اثر شامل مفهوم شناسی و مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت می‌باشد. گفتنی است نوشتار حاضر شامل دو بخش است. بخش اول راجع به دیدگاه کلی شهید مطهری نسبت به انسان است، که قبلا از نظر خوانندگان گرامی گذشته است. اینک در بخش دوم مهمترین مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت از نگاه شهید مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم شناسی

مفاهیم مانند تعلیم، تربیت، مبانی و تربیت اسلامی از مفاهیم اساسی پژوهش حاضر است. اغلب مفاهیم از نظر معنا روشن است نیاز به بررسی ندارد و در پژوهش‌های مشابیه به تفصیل بررسی گردیده است. فقط مفهوم مبانی نیازمند بررسی می‌باشد که به اختصار بررسی می‌شود.

مبانی

مبانی جمع مبنا و در لغت به معنای بنیان، اساس، ریشه و بنیاد است. (دهخدا، ۱۳۷۲۱، ج۱۲، ص۱۷۷۴). در اصطلاح: عبارت است از اندیشه ها، افکار و نگرش‌هایی مربوط به معرفت شناسی، جهان شناسی، ارزش شناسی و انسان شناسی. به عبارت بهتر، مبانی در تعلیم و تربیت مجموعه واقعیت هایی است که بر اساس آن‌ها دستور العمل‌های کلی برای تربیت ارائه می‌شود. به قول یکی از صاحب نظران تربیتی: مبانی تعلیم و تربیت از موقعیت انسان و امکانات و محدویت های او و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آن‌ها است، بحث می‌کند.(شکوهی، ۱۳۷۷، ص۵۶). از آنجا که مبانی اساس مباحث دیگر است، به آن مبانی اطلاق شده است. مراد از مبانی انسان شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی گزاره‌های بنیادی تربیت است که در منابع و متون دینی در مورد انسان بیان شده است و اساس تربیت محسوب می‌شوند.

مبانی انسان شناسی ازدیدگاه شهید مطهری

انسان موجودی مرکب از جسم و روح

ترکیب انسان از جسم و روح، از اساسی ترین مبانی تعلیم و تربیت است؛ زیرا هریک از این دو جزء اقتضائات خاصی دارند، بسیاری از نیازها و میل‌ها در انسان منشأ جسمانی دارد، پس باید با امور مادی ارضا شود. در مقابل نیازهای روحی و معنوی هم در انسان هست که اثر همان روح الهی است.(حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص۵۰). این مبنا ریشه قرآنی دارد و در آیات متعدد به آن تصریح شده است.[۱]

شهید مطهری ترکیب انسان از جسم و روح را امر واقعی و غیر قابل انکار می‌داند و مورد تأیید

قـرآن، ادیـان الهـی، اندیشـمندان دینـی و روان شناسـان مـی‌باشـد.(ر.ک مطهـری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۴۴۸). همچنین از نظر مطهری حقیقت روح برای ما روشن نیست، ولـی آنچـه مسـلم اسـت اینکـه روح جنبه قدسی دارد و افاضه شده از روح الهی است و عنصر جاویدانی مـی‌باشـد۲. بنـابراین، ترکیـب انسان از جسم و روح یا بعد مادی و معنوی از مسایل واقعـی اسـت کـه کسـی بـه آن تردیـد نـدارد. امّـا مطهری در ذیل این مبنا به دو نکته خاص تأکید دارد که در ذیل اشاره می‌شود:

۱- توجه به تربیت جسم و روح

مطهری در فرایند تربیت توجه به هر دو بعـد جسـمی و روحـی را ضـروری مـی‌دانـد؛ امـا تربیـت روحـانی را اسـاس تربیـت معرفـی مـی‌کنـد: «اسـاس تربیـت در انسـان بایـد بـر شـکوفا کـردن روح باشد».(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۵۵۶). منظور وی از شکوفا شدن روح، از لحـاظ اسـتعداد علمـی، استعداد دینی و حتی اخلاقی است. بر این اساس از نظر موقعیت زمانی سنین بین هفت و سـی سـالگی را مناسب ترین دورة عمر برای شکوفا سازی روح انسان در زمینه‌های فوق می‌داند(همان).

در مورد پرورش جسم هم تقویت جسم را بـه معنـای نیرومنـد کـردن و سـالم نگـه داشـتن جسـم می‌داند. البته تقویت و تربیت جسم مطلوب است، اما هدف نیست؛ بلکه وسیله وشـرط بـرای سـلامت روح است.(همان، ص۵۵۷).

۲- رعایت حالت روح

در خصوص این نکته نیز دو نکته حایز اهمیت است:

الف) مطهری معتقد است، که تربیـت بایـد براسـاس طبیعـت و مقتضـیات فطـری انسـان باشـد. بنابراین، با ترس و تهدید نمی‌توان کسی را تربیـت کـرد. در پـرورش روح انسـان هـم معتقـد اسـت کـه حالات روح را باید رعایت کرد؛ یعنی از ناحیة میل و طبیعت شان باید پرورش یابنـد. مبنـای وی در ایـن زمینه کلام حضرت علی(ع) است کـه فرمـوده اسـت: « دل (روح) یـک میلـی دارد و اقبـال و ادبـاری، کوشش کنید دلها را از ناحیة میل آنها پرورش دهید، به زور وادار نکنید، زیرا قلب اگر مورد اکـراه و اجبـار قرار گیرد کور می‌شود.»[۳] ((نهج البلاغه، حکمت۱۸۴).

ب) توجه به استعدادهای روح انسان

از نظر شهید مطهری «تربیت» به معنای پرورش دادن استعدادها است؛ مراد از استعدادهای روح استعدادهای عقلی(علمی و کاوشگری)، استعدادهای اخلاقی(وجدان اخلاقی)، استعداد دینی (حس تقدیس و پرستش) و استعدادهای هنری و زیبایی است.

گفتنی است از نظر مطهری استعداد دینی، یک استعداد اصیل در انسان است و از آن به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کند؛

فطرت انسان

مسأله فطرت، از مبانی کلیدی و مهم در فرایند تعلیم و تربیت است؛ زیرا بسیاری از مبانی دیگر و نیز ارزش‌های الهی و انسانی ریشه در فطرت انسان دارد. از لحاظ مفهومی، فطرت از مادة «فطر» به معانی: شکافتن،(زبیدی، ۱۴۱۲، ذیل ماده فطر) گشودن شیء و ابراز آن. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل ماده فطر)، ابتدا و اختراع.(جوهری،۱۳۶۸، ذیل ماده فطر) شکافتن از طول، ایجاد و ابداع.(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده فطر) آمده است. از نظر قرآن، فطرت اصل مشترک بین همة انسان‌هاست و در نهاد همه به ودیعت نهاده شده است.[۴](روم/۳۰). در کلام مفسران «فطرت» به معنای سرشت و نحوة خاصی از آفرینش تفسیر است و فطریات یا امور فطری را آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن دارد و مشترک بین همة انسان‌ها است، می‌داند.(جوادی آملی،۱۳۷۷، ص۲۴). در نگاه شهید مطهری نیز فطرت گونة خاصی از آفرینش انسان است با این تفاوت که وی خلقت و آفرینش خاص را مساوی ویژگی‌هایی می‌داند که در اصل خلقت انسان هست چنانچه تصریح می‌کند: «.یعنی انسان به گونة خاص آفریده شده است. این کلمه‌ای که امروز می‌گویند «ویژگی‌های انسان»، اگر ما برای انسان یک سلسله ویژگی‌هایی در اصل خلقت قایل باشیم، مفهوم فطرت را می‌دهد. فطرت انسان یعنی ویژگی‌های اصل خلقت و آفرینش انسان.(مطهری، ۱۳۷۴،ج۳، ص۴۵۵). بنابراین فرایند تربیت باید با توجه به فطریات انسان باشد در غیر این صورت فعالیت‌های تربیتی اثرات مطلوب را در پی نخواهد داشت. مطهری معتقد است برخی از فطریات انسان جنبه قدسی دارند و از گرایش‌های مقدس قلمداد می‌شوند: حقیقت جویی، گرایش به خیر اخلاقی، گرایش به جمال و زیبایی، خلاقیت و ابداع و حس پرستش و عبادت از فطریات مقدس انسان می‌باشند.

فطرت و تربیت

از نظر شهید مطهری یک نوع علاقه و رابطه خاصی بین فطرت و تعلیم و تربیت برقرار است. وی معتقد است، که تربیت و کاربرد آن براساس فطرت است؛ چون که ایشان تربیت را پرورش دادن استعدادها و ویژگی‌هایی می‌داند که در نهاد و فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است و فراتر از آن چیزی مورد انتظار نیست. چنان که می‌گوید: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده می‌شود - چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه - بر همین اساس است؛ چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن، و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها - و به تعبیر امروزی یک سلسله ویژگی‌های در انسان است».(مطهری، ۱۳۷۴، ج۳، ص۴۵۲) بنابراین، بین تربیت و فطرت انسان پیوند و رابطه وجود دارد و تربیت بایست براساس همین علایق صورت گیرد؛ یعنی اصول و شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌ها و توانایی‌هایی باشد که در سرشت و نهاد انسان هست.

نیروی عقل

از مبانی بسیار مهم در تعلیم و تربیت مجهز بودن انسان به نیروی عظیم «عقل» است. در قرآن کریم و روایات از مجهز بودن انسان به نیروی عقل وکارکردهای آن سخن رفته است.[۶]

مطهری نیز به مجهز بودن انسان به نیروی عقل اذعان کرده و مانند بسیاری از اندیشمندان عقل و اندیشه را فصل ممیز و موجب برتری انسان بر سایر حیوانات می‌داند، زیرا به موجب قوه تعقل و شناخت که در نهاد آدمی نهاده شده او می‌تواند حق را بشناسد، خیر را از شر، صواب را از خطا تشخیص دهد و مشکلات خویش را بشناسد و جهان را مسخر خویش گرداند. از نگاه مطهری نیروی عقل و اندیشه است که انسان را قادر می‌سازد در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر و نفوذ آنها آزاد و بر همة «میل‌ها» حکومت نماید.(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۸۱).

رویکرد مطهری در ارتباط با عقل رویکرد تربیتی است و در فرایند تعلیم و تربیت بر «پرورش عقل» و پرورش فکر تأکید دارد. وی در فرایند تعلیم و تربیت «پرورش عقل» و مسألة «علم» را به عنوان دو مقولة مجزا در نظر گرفته است. مسألة علم از نظر وی همان آموزش دادن است؛ بناءً در این

فرض متعلم فقط فراگیرنده است. مغز متعلم انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته می‌شود. امّا مطهری این مقدار را در هدف آموزش کافی نمی‌داند و آن را نقص می‌شمارد و می‌گوید: «هدف تعلیم باید بالاتر باشد. معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش بدهد و او را به سوی استقلال رهنمون شود».(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ۵۲۴).

بنابراین، از نظر مطهری، در امر آموزش و پرورش، مسألة اساسی «پرورش عقل» است؛ بدین معنا که متعلم پس از یک دوره آموزش قوة استنباط پیدا کند و بتواند مطلب مشابهی را با تکیه بر دانستنی‌های قبلی تجزیه و تحلیل نماید. از این رو اگر به دانش آموزی معلومات داده شود، بعد از او خواسته شود در یک زمینه‌ای اطلاعات بدهد و او عین آنچه را که آموخته ارائه دهد و فراتر از آن تجزیه و تحلیل نکند، به پرورش عقل دست نیافته است و به تعبیر خود مطهری «او جاهل است که چیزی نیاموخته است و جهلش هم نتیجة سوء تعلیم و سوء تربیت است، نه این که استعدادش را نداشته است، بلکه او به نحوی تعلیم و تربیت یافته است که آن نیروی مطبوع به حرکت در نیامده و پرورش نیافته است». (مطهری، ۱۳۷۴، ۲۲، ص۵۲۵)

از سوی دیگر مطهری بر آن است که در جریان تعلیم و تربیت باید دانش آموز وادار به تفکر شود، لذا استاد زیاد دیدن ملاک نیست، درس زیاد رفتن فرصت فکر کردن و این که خود انسان به مطلبی برسد را از آدم می‌گیرد، از این رو می‌گوید: «پس در تعلیم و تربیت بایستی به دانش آموز مجال اندیشه داد و او را ترغیب به تفکر کرد».(همان، ص۵۲۷)

مسألة تفکر در آموزش و پرورش که مطهری به آن اشاره کرد، چیزی است که همواره مورد توجه صاحب نظران تعلیم و تربیت است. پیاژه هدف آموزش و پرورش را این گونه می‌داند: «هدف اصلی در آموزش و پرورش، تربیت افراد نو آوری است که می‌توانند فکر کنند، نه افرادی که به تکرار آنچه به آن ها گفته شده است، اکتفا کنند. هدف دیگر، پرورش تفکر انتقادی است؛ یعنی افرادی که اهل تحقیق و بررسی هستند، نه افرادی که آنچه به آن ها گفته می‌شود را قبول کنند».(به نقل از کدیور، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

دکتر علی شریعتمداری ازصاحب نظران تعلیم و تربیت در ایران هم بر این باور است که تعلیم و تربیت ایده آل، تعلیم و تربیتی است که بر مبنای تعقل و تفکر استوار باشد که فرد بتواند به مطالب ارائه

شده به ارزیابی بپردازد و نسبت بـه درسـتی و نادرسـتی آن قضـاوت کنـد». شـریعتمداری، ۱۳۶۰، ص ۹۹).

نکات تکمیلی

در ذیل مبحث عقل به عنوان مبنای تربیتی مطهری به نکاتی اشـاره کـرده اسـت کـه حـایز اهمیـت است.

۱. لزوم توأم بودن عقل و علم؛ مطهری معتقد است که عقل و علـم بایـد تـوأم باشـند[۸]. بـه تعبیـر خود مطهری «انسان متفکر بدون اطلاعات مانند کارخانه‌ای است که مادهٔ خام نـدارد و قهـراً نمـی‌توانـد کـار بکنـد و اگـر مـواد خـام داشـته باشـد و کارخانـه کـار نکنـد بـاز فلـج اسـت و نتیجـه‌ای در بـر ندارد».(مطهری، همان، ص۵۴۴)

۲. آزادی عقل؛ از نکات قابل توجه در مـورد عقـل بـه عنـوان یـک مبنـای تربیتـی آزادی عقـل از تلقینات محیط، عرف و عادات است. قرآن کسانی را که اسیر تقلید کور کورانه از آباء و اجـداد شـان بـوده و در مسائل تعقل و تفکر نمی‌کرده‌اند، مورد مـذمت قـرار داده اسـت و علـت آن ایـن بـوده کـه بـه آن‌هـا بفهماند که معیار و مقیاس در رفتار انسـان تشـخیص عقـل مـی‌باشـد نـه پیـروی بـدون تفکـر و از روی عادت.(مطهری، همان ص۵۴۴)..

۳. دور اندیشی؛ آخر بینی یا آینده نگری نکته دیگری است که مطهری در مورد پرورش عقـل مـورد تأکید قرار داده و بر آن است که در تربیت اسلامی -که اساس آن بر پرورش عقـل نیـروی عقـل اسـت - بایست توجه به آینده باشد و همواره عواقب، لوازم و نتایج کار در نظر قرار بگیرد.۹.

اراده و اختیار

«اراده و اختیار» انسان از مبانی مهم دیگر در تعلیم و تربیت است، که همواره مـورد توجـه و تأکیـد صاحب نظران بخصوص اندیشمندان مسلمان بوده است. چه این که «اراده» از ویژگی‌هـای بـارز انسـان است. اراده و اختیار در عرف و با تسامح لغوی به یک معنـا هسـتند(فیومی، ۱۴۱۴،ج۲، ص۲۴۵)، امـا به دقت علمی تفاوت دارند؛ زیرا از نظر لغـت اراده از ریشـه «رود» بـه معنـای خواسـتن و طلـب کـردن می‌آید و اختیار از ریشه «خیر» به معنای بهتر یـا برتـر دانسـتن اسـت.(جوهری، ۱۴۰۴، ج۲، ص۶۵۲،

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۳۰۱) چنان‌که برخی از فیلسوفان نیز اختیار را همان تصدیق بـه خیـر و برتـر بودن می‌دانند؛ به همین جهت معتقدند «فاعل مختار» کسی است که عملی را بر اساس علـم بـه برتـر و بهتر بودن آن انجام دهد. در مقابل «فاعل بالجبر» که اینگونه نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص۲۹۶).

بطور کلی اراده به معنای عزم و تصمیم بر انجام کاری است کـه پـس از تصـور کـار و تصـدیق بـر فایدهٔ آن انجام می‌گیرد. امّا «اختیار»، به معنای آزادی در انجام فعل همراه بـا آگـاهی و توانـایی انجـام آن می‌باشد.

از نظر قرآن، انسـان موجـود بـا اراده و صـاحب اختیـار و موجـود انتخـابگر معرفـی شـده اسـت: (دهر/۳،کهف/۲۹)

مطهری با رویکرد انسان شـناختی بـه موضـوع نگریسـته و «اراده» را یکـی از اسـتعدادها و نیـروی درونی انسان می‌داند. در مورد «اراده» بعضی بر آنند کـه «اراده» از مقولـهٔ «میـل هـا» اسـت و حقیقـت اراده همان میل بسیار شدید می‌باشد؛ امّا از نظـر اسـتاد مطهـری «اراده» یـک قـوه و نیرویـی اسـت، کـه وابسته به عقل انسان است، برخلاف میل که وابسته به طبیعـت انسـان مـی‌باشـد. میـل از نـوع کشـش و جاذبه است و اشیاء مورد نظر انسان و یا مورد نیاز او را به سوی خـود مـی‌کشـاند، از ایـن رو هرچـه میـل شدیدتر باشد، اختیار از انسان مسلوب‌تر می‌گردد و انسان تـابع یـک قـدرت بیـرون از خـود اسـت، امّـا برخلاف اراده که به موجب آن انسان از تأثیر نیروهای بیرونی خارج است. از این رو، هرچـه ارادهٔ انسـان قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالـک خـود و کـار خـود مـی‌گـردد. غـرض اصلی استاد در تفکیک اراده از میل‌ها این است، که اراده باید بر میل‌ها حاکم باشد و به عبـارتی عقـل بـر میل حاکم باشد، چه این که انسان تحت تأثیر شهوات و میل‌های نفسانی، رفتارهـای را انجـام مـی‌دهـد که برخلاف حکم عقل و ایمان است.

اکنون سؤال این است آیا برای رسیدن انسان بـه مطلـوب، حکومـت اراده و عقـل بـر میل‌هـا کـافی است؟ آیا صرف دانستن این مطلب ما را در رسیدن به مطلـوب کمـک مـی‌کنـد؟ جـواب منفـی اسـت؛ برای این که طبیعت انسان به گونه‌ای است که دنبال منـافعش مـی‌رود و اراده تـا انـدازهٔ ممکـن اسـت بـر میل‌ها حکومت کند که منافعش اقتضا می‌کند نه فراتر از آن «از این رو تا یک امـر دیگـری کـه بـه انسـان خواسته های ما را منافع بدهـد پیـدا نشـود، از عقـل و اراده هـم کـاری سـاخته نیسـت». از نظـر شـهید

مطهری آن امر دیگر همان «ایمان» است. ایمان جلو منفعت پرستی انسان را تا حدودی می‌گیرد «و هم [اوست] که برای انسان مطلوب ها و خواست های ماوراء منافع فردی و مادی عرضه می‌دارد، مطلوب می‌سازد و خلق می‌کند». بنابراین از نظر وی «ایمان» مذهبی ضامن اجرای حکومت اراده بر میل ها است.(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۷۸)

آنچه گفته شد مبتنی بر رویکرد انسان شناسی شهید مطهری به مسأله اراده بود که آن را از ویژگی‌ها و استعدادهای درونی انسان دانست. امّا وی از جنبهٔ دیگر هم به این موضوع پرداخته و آن رویکرد تربیتی به قضیه است، آنچه وی در این رویکرد با اهمیت دیده، پرورش «اراده» است؛ چرا که وی «اراده» را هم سنگ تسلط بر نفس و مالکیت نفس می‌داند، کسی بر نفس خود تسلط کامل دارد که اراده اش پرورش یافته و تقویت شده باشد.

مطهری در تأیید این نگرش، به دستورات اسلامی اشاره می‌کند که تحت عنوان «تقوا» و تزکیهٔ نفس وارد شده. بنابراین، اراده وتقویت آن لازمهٔ تسلط بر نفس است. تسلط بر نفس و رهایی از نفوذ جاذبهٔ میل‌ها از نظر مطهری هدف اصلی تربیت اسلامی است و نتیجهٔ چنین تربیتی آزادی معنوی انسان است.(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲، ۲۸۲) از اینجا است که وی در کتاب تعلیم وتربیت در اسلام، تقویت اراده را عامل کلیدی در تربیت و از اصول مشترک مکاتب تربیتی می‌داند، چنان که می‌گوید: «هیچ مکتبی در دنیا پیدا نمی‌شود که به این اصل اعتقاد نداشته باشد که ارادهٔ انسان باید تقویت شود. مثلاً ارادهٔ انسان می‌خواهد بچه را تربیت کند، باید کاری بکند که اراده در وجودش تقویت شود». (مطهری، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۱۳-۲۱۶).

۵- کرامت انسان

در بحث انسان شناسی، مطهری از زاویهٔ قرآن به بررسی انسان پرداخته و نظرات وی الهام گرفته از آیات قرآن است. از نظر قرآن انسان دارای کرامت و شرافت ذاتی است. (اسرا/۷۰).

مطهری هم بر این موضوع تأکید می‌کند و می‌گوید: «او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است، خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است .او آنگاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می‌کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی‌ها دنائت‌ها و اسارت‌ها و شهوت رانی‌ها بشمارد» (مطهری، ۱۳۸۵،ج۲، ص۲۷۰). بنابراین، کرامت از

اوصافی است که ریشه قرآنی دارد و از ویژگی‌های مهم شمرده شده است.

از نظر محققین دانش تعلیم و تربیت مسأله کرامت انسان، بحث کلیدی در تعلیم و تربیت و جزء مبانی است و ملاک آن را بهره مندی انسان از نیروی ویژة بنام «عقل» می داند، از این رو «کرامت به اصل انسان بودن بر می‌گردد و اختصاص به دستة معینی از آدمیان ندارد. از این حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریفند و از این حیث، هیچ کسی را بر دیگری فضیلتی نیست».(باقری، ۱۳۸۴،ص۳۸) بنابراین، انسان از حیث این که انسان است ذاتاً از کرامت و بزرگواری برخوردار است، انسان در پی درک این کرامت و یافتن خویشتن واقعی خود، سزاوار کرامت دیگر می‌گردد که ذاتی انسان نیست، اکتسابی است و عمومیت هم ندارد، بلکه در گرو تلاش خود انسان در جهت کسب ایمان،(حجرات/۱۳) عمل صالح و تقوا و تزکیة نفس (حج/۵۰) می باشد.

از لحاظ مفهومی، کرامت بزرگواری تلقی شده و مطهری مسأله بزرگواری را از جنبة روانی و فلسفی بسیار قابل توجه می‌داند و معتقد است، که انسان در ضمیر و روح و روان خود یک نوع احساس بزرگی می‌کند و این غیر از بزرگی‌هایی است که بازگشتش به خود پرستی است، این بزرگی انسانیت بزرگ است. بنابراین، یک انسان که احساس بزرگواری می‌کند [در مقابل پلیدی‌ها، برای نفس و روح خودش احساس بزرگی می‌کند، مثلاً انسانی اساساً روحش به او اجازه نمی‌دهد که دروغ بگوید، اصلاً دروغ را پستی می‌داند، در روح خودش احساس علو می‌کند.] مطهری، ۱۳۷۴، ص ۶۲۷)

بیان فوق می رساند که از دیدگاه مطهری فرق است بین بزرگی و بزرگواری چنان که خودش با صراحت می‌گوید: «بزرگی روح یک مطلب است و بزرگواری روح مطلب عالی تری است؛ یعنی هر بزرگی روح بزرگواری نیست، هر بزرگواری، بزرگی هست، امّا هر بزرگی بزرگواری نیست». (همان، ص۶۲۲) بین بزرگی و بزرگواری نسبت عموم و خصوص من وجه است، از این رو کسی که حس جاه طلبی و مقام دارد می‌توان گفت او روح بزرگ دارد و می‌خواهد آقای دنیا باشد و مسلط ترین مردم جهان باشد. امّا نمی توان گفت روح بزرگوار دارد. از نظر مطهری کرامت به مفهوم بزرگواری است و بزرگواری در مقابل دنائت و پستی است. بنابراین، انسان بزرگوار و کرامت یافته در روح خود شرافتی را درک می کند که به موجب آن از دنائت‌ها احتراز کند.

در فرایند تربیت، توجه به این مبنا (کرامت به مفهوم بزرگواری) بسیار حیاتی است و مطهری روح و حقیقت تربیت اسلامی را در کرامت و بزگواری انسان می‌داند، چنان که در یکی از دعاهایش می‌گوید: «خدایا تو را به حقیقت حسین بن علی(ع) قسم می‌دهم که از آن روح که محور خلق اسلامی و تربیت اسلامی است یعنی کرامت و بزرگواری، نصیب همهٔ ما مسلمانان بگردان». (همان، ص ۶۳۸).

محدودیت توانایی انسان

انسان با این که گل سرسبد نظام آفرینش است، از نیروهای مختلف برخوردار و توانایی‌های گوناگون دارد، از این جهت هم مقام خلیفة اللهی پیدا کرده، امّا در عین حال محدودیت هایی او را احاطه کرده است و این طور نیست که توانایی‌های او نامحدود باشد.

محدودیت‌های انسان از مبانی است، که مورد توجه مربیان بزرگ در فرایند تعلیم و تربیت بوده و همواره بر رعایت آن تأکید ورزیده اند. شهید مطهری با این که انسان را موجود توان‌مند و سرشار از توانایی و استعداد می‌داند، ولی به محدودیت آن هم تردید ندارد و معتقد است: «شک نیست توانایی انسان محدود است، نامحدود نیست؛ چون که توانایی انسان محدود است توصیه می‌کند که: «تکالیف باید در محدودهٔ توانایی‌ها صورت گیرد [به خصوص در فرایند تربیت]، مثلاً انسان توانایی تحصیل علم و دانش دارد، امّا در محدودهٔ معین از زمان و از نظر اندازهٔ معلومات. یک فرد انسان هر اندازه نابغه باشد، بالاخره باید تدریجاً و در طول زمان مدارج علم و دانش را طی کند». (مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ۲۹۵) مبنای وی در این مقوله هم آیهٔ شریفه است: «لایکلّف الله نفساً الّا وسعها». (بقر/۲۸۶).

تفاوت های فردی

از قوانین حاکم بر نظام آفرینش، گوناگونی و تفاوت موجودات این عالم با یکدیگر است. موجودات عالم از جمادات، نباتات و حیوانات با یکدیگر تفاوت دارند. حیوانات انواع مختلف دارند و افراد هرنوع از آن نیز با هم تفاوت دارند. انسان که گل سرسبد هستی است، از این قاعده مستثنی نیست، چشم انداز این تفاوت ها در انسان، افزون بر جنبهٔ فیزیکی و شکل ظاهری، در جنبهٔ روانی از

لحاظ توانایی‌ها، استعدادها و علایق ذهنی افراد است.

مطهری تفاوت افراد را از شاهکارهای نظام آفرینش می‌داند و بر آن است کـه همـین (تفـاوت هـای فرد) موجب شده که هیچ فرد انسانی از جمیع جهات بر فرد دیگر تفـوق و برتـری نداشـته باشـد. از ایـن رو، اگر فردی براساس استعداد و علاقهٔ خود بـه شـغل و حرفـه ای بپـردازد، در زمینـه‌های دیگـر نیازمنـد افرادی است که او در آن زمینه‌ها تبحر ندارد. براین اساس، یک نوع تعامل جبـری و همگرایـی بـین افـراد حاکم می‌شود.(مطهری، ۱۳۷۴، ص۱۱۲)

توجه به تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت از آن جا حایز اهمیت است، کـه عـلاوه بـر سـودمندی روند تعلیم و تربیت، مبنای بسیاری از تصمیم گیری‌ها و گزینش شغل‌ها در جامعه اسـت؛ زیـرا گـزینش نوع شغل بر اساس سلایق و استعداد افـراد اسـت. بـاری، بـا صـنعتی شـدن امـور و ورود تکنولـوژی در زندگی مردم و تخصصی شدن مشاغل و حرفه‌ها، توجه بـه تفاوت‌هـای فـردی و اسـتعداد یـابی مربیـان، بیش از پیش احساس می‌شود.

نکته قابل توجه در ذیل این مبنا چرایی تفاوت‌ها است. ممکن است برای بعضی ایـن سـؤال مطـرح باشد، که افراد انسان با این که از یک نوع اند، چرا از لحاظ استعداد و سلایق متفاوتند؟

در تبیین این مسأله بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. استاد مطهری، منشـأ تفاوت‌هـا را ذاتـی انسان و لازمهٔ نظام علت و معلول می‌داند چنان که می گوید: «راز تفاوت‌هـا یـک کلمـه اسـت: تفـاوت موجودات ذاتی آن‌هـا مـی‌باشـد و لازمـهٔ علـت و معلـول اسـت».(مطهـری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۱۲۶). بوعلی سینا در بیان علل مسأله اظهار ناتوانی می‌کند و معتقد است که این امور از دایرهٔ فهـم بشـر خـارج است و تنها خداوند از رمز و راز آن آگاه است.(فقیهی و دیگران، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۸۴)

خواجه نصیرالدین طوسی، اختلاف طبایع را عامل اختلاف استعدادها مـی‌دانـد. و پارسـا وراثـت، فرهنگ و عوامل محیطی را علت تفاوت‌های فردی می‌داند.(پارسا، ۱۳۸۳، ص۵۳).

به هر تقدیر آنچـه مهـم اسـت وجـود تفاوت‌هـا در میـان افـراد بشـر اسـت و بـه دنبـال آن کشـف استعدادها و سپس گزینش شغل و حرف بر اساس استعداد و سلایق هر فرد است.

مسئولیت پذیری انسان

از مسایل مرتبط با تربیت که در متوان دینی به آن اشاره شده است و به نحوی می‌توان آن را در زُمرة مبانی تعلیم و تربیت قرار داد، مسألة مسئولیت پذیری و به عبارتی تکلیف پذیری انسان است. در تعلیمات اسلامی، مسئولیت پذیری از ویژگی‌های ذاتی انسان شمرده شده و موجودات دیگر چون نباتات، حیوانات و حتی فرشتگان فاقد این ویژگی می‌باشند، از این رو برای انسان وظایفی قرار داده شده و قوانین وضع گردیده است. امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند بندگان را بیافرید؟ فرموده است: «خدای تبارک و تعالی بندگانش را عبث نیافرید و آن ها را بیهوده رها نکرد، بلکه آن‌ها را آفرید تا قدرت خود را اظهار نماید و طاعتش را بر آنان تکلیف کند...»(مجلسی،۱۴۰۳،ج۵، ص۳۱۳). در این روایت از تکلیف انسان سخن رفته است و این متفرع بر مسؤلیت پذیری انسان است.

در آثار شهید مطهری به این مبنای تربیتی اذعان شده و مسئولیت و تکلیف پذیری از استعدادهای ذاتی انسان دانسته شده است. (ر.ک. مطهری،۱۳۷۴، ج۲۲، ص۲۹۲).

از نگاه مطهری پذیرش مسئولیت و تکلیف مخصوص انسان است و موجودات دیگر فاقد این توانایی می‌باشند و آنها «جز از قوانین طبیعی از قانون دیگر نمی‌توانند پیروی کنند، ولی انسان یگانه موجود ممتازی است که این امکان و توانایی شگفت را دارد که در چارچوب یک سلسله قوانین قرار دادی رفتار نماید».(همان).

مطهری در تبیین این مسأله نوع آفرینش انسان را دلیل حس مسئولیت پذیری در وی می‌داند. او معتقد است که انسان به نیروی «عقل» و «اراده» مجهز است، همین امر سبب گشته که در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی کند و خود را از تحت تأثیر و نفوذ جبری آن‌ها آزاد نماید و برهمة «میل‌ها» حکومت نماید، در حالی که سایر حیوانات از این نیروی عظیم برخوردار نیست، این توانایی از مختصات انسان است و همین است که انسان را شایستة «تکلیف» کرده است.(همان، ص۲۸۰-۲۸۱). بنابراین، منشأ این حس از نظر مطهری یک سلسله توانایی‌هایی است که در طبیعت انسان هست؛ از این رو است که در لسان شرع در بیان استاد مطهری، «عقل» از شرایط عام تکلیف شمرده شده است و شخص فاقد عقل اصلاً مکلف نیست. بنابراین سزاوار است در فرایند تربیت این مبنا مد

نظر باشد و اینکه ما در مقام تربیت با موجودی سرو کار داریم که مسؤلیت پذیر است و پاسخگوی رفتارهای خود می‌باشد. البته این ویژگی در ابتدا به صورت بالقوه است و در مرور زمان به فعلیت می‌رسد. از این رو معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت بایستی به این امر توجه نمایند و متربیان را در این راستا کمک نمایند.

تأثیر پذیری انسان

تأثیر پذیری انسان یکی دیگر از ویژگی‌های انسان و از مبانی تعلیم و تربیت است. از دلائل آن این است، که «آدمی به سبب اتحاد نفس و بدن در وضعیت‌های مختلف محیطی در معرض حالات، احساسات و افکار معین قرار می‌گیرد». (رک. باقری، ۱۳۸۴، ج۱، ص۱۳۲). از این رو تحت شرایط معین از عواملی چون والدین، مربّی، معلم، دوست، هم نشین و حتی وسوسه‌ها، خیالات، اندیشه‌ها و... تأثیر می‌پذیرد. در نگاه کلی‌تر، می‌توان عوامل تأثیر گذار بر انسان را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. شرایط زمانی: شرایط زمانی ممکن است منشأ آثار متفاوت در انسان باشد. شب و روز، صبح و هنگامهٔ غروب هر کدام ممکن است تأثیری غیر از دیگری در انسان داشته باشد. برای مثال سپیدهٔ دم پر نفس (والصبح اذا تنفس).(تکویر/۱۸) و غروب از نفس افتاده بازتاب یکسانی در انسان ندارند. سپیده، طنین شور و طبش دارد و غروب فصل مناسبی برای فهم خسران است. (والعصر انّ الانسان لفی خسر).(عصر/۱).

۲. شرایط مکانی: در تأثیر مکانی در انسان گفته‌اند: «دشت سخاوتی در جان می‌دمد و کوه صلابتی».

۳. شرایط اجتماعی: انسان همیشه در میان جمعی زندگی می‌کند و لازمهٔ زندگی جمعی پذیرش هنجارهای حاکم بر آن جامعه است. از سوی زندگی اجتماعی موجب پیوند میان آدمیان می‌شود که خود پیوندها زمینهٔ تأثیر پذیری افراد را فراهم می آورد، به گفتهٔ بعضی محققین «شرایط اجتماعی، از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار است. در پی همین قدرت است که افراد هم سنخ به هم می‌گروند و از نا هم سنخ پرهیز می‌کنند. نیز به سبب همین قدرت است، که فردی با جمع معین محشور می‌باشد، رفته رفته به سنخ آنان در می‌آید».(باقری، ۱۳۸۴،همان). بنابراین، «تأثیر پذیری»

انسان به حیث یک مبنا و قاعدة کلی در فرایند تعلیم و تربیت مورد تأکید همگان است.

در آثار شهید مطهری نسبت به این مبنا توجه شده است و به مسایل اشاره کرده که بـه طـور مسـتقیم انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی به مسألة «گنـاه» و تـأثیر آن در فسـاد روح انسـانی اشـاره دارد و در توضیح این حدیث شریف امام صادق (ع) « مَا مِنْ شَـيْءٍ أَفْسَـدَ لِلْقَلْـبِ مِـنْ خَطِيئَـةٍ إِنَّ اَلْقَلْـبَ لَيُوَاقِـعُ اَلْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلاَهُ أَسْـفَلَه.»(کلینـی، الکـافی، ج۲، ص۲۶۸) مـی‌گویـد: یعنی هیچ چیزی به اندازة خطا و لغزش و گناهکاری، روح را بیمار و فاسد نمی‌کند. روح پشت سـر هـم کار سیاه انجام می‌دهد تا آنجا که یک سره زیر و رو می‌شود و فطرت بشری به یک حیـوان درنـده و بلکـه بدتر از آن تبدیل می‌شود». (مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۲۰۴).

شهید مطهری عوامل دیگر را هم در فساد و سیاهی دل دخیل می‌داند؛ از جمله بـه عامـل محـیط و معاشرت اشاره می‌کند و تأثیر معاشرت را [چه در جهت نیکی‌ها و چه در جهت بدی‌هـا] بسـیار بـدیهی و روشن می‌داند. مطهری معتقد است که آدمی از روح حسـاس برخـوردار اسـت کـه تحـت تـأثیر قـرار می‌گیرد و دچار تغییرات می‌گردد و تغییرات آن هم بسیار دقیق و نامحسوس است، کـه خـود فـرد متوجـه آن نمی‌شود. باز بدون این که متوجه شود صلاح و فساد روح به فرد دیگری سرایت می‌کند.(همان).

مستند شهید مطهری در مورد معاشرت و تأثیر آن بر افراد، کلام حضرت علـی(ع) در نهـج البلاغـه است: «واعلموا انّ یسیر الرّیاء شرکٌ ومجالسته اهل اللهو منسأة للایمان» (نهج البلاغه، خطبه۸۴).

وی پیرامون کلام مزبور این گونه توضـیح مـی‌دهـد: تعبیـر بسـیار رسـا و کامـل همـین اسـت کـه علی(ع) فرمود فراموش خانه است؛ یعنی انسان آنقدر تحت تأثیر دوستان و معاشـران بـد هسـت کـه تـا وقتی که با آن‌ها هست مثل این است که او را در فراموش خانه برده‌اند، افکار و عقاید پـاک خـود را موقتـاً از یاد می‌برد، مثل این است که در آن وقت چنین عقایدی نداشته است. در [عـر ف] معـروف اسـت کـه معاشرت بویی دارد؛ یعنی هرکس بوی معاشرت را می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۷۴، ۰۲۲، ص۲۰۴).

همچنین شهید مطهری کار را از عوامل می‌داند که تأثیر مستقیم بر تهذیب اخلاق و نیـز شخصـیت و اعتماد به نفس افراد دارد. در مقابل از بیکاری به عنوان عامل مخل شخصـیت و عـدم اعتمـاد بـه نفـس یاد می‌کند.(همان، ص۱۶۳-۱۶۴).

تأثیر ناپذیری انسان

تأثیری پذیری انسان از شرایط، به معنای اضطرار او در برابر آن نیست. (باقری، ۱۳۸۴،ص۱۴۷). انسان به مثابه‌ای که از شرایط تأثیر می‌پذیرد می‌تواند بر شرایط هم تأثیر بگذارد و در قبال فشار ناشی از آن مقاومت کند. از این رو ضرورت دارد که در فرایند تعلیم و تربیت، این بخش از ویژگی انسان هم مورد توجه قرار گیرد. چه این که این ویژگی نمادی از «اختیار» انسان است، که آن نیز جزء مبانی تعلیم و تربیت است. بنابراین تأثیر پذیری و تأثیر ناپذیری انسان دو روی یک سکه‌اند.

براساس این مبنا هرگاه انسان از لحاظ مادی به رفاه و بی نیازی برسد دچار غرور و دلبسته آن نمی‌گردد. همچنین اگر دچار فقر و تهی دستی گردد نا امید نمیشود، از این رو در مقابل فشاری که از هر دو حالت می‌بیند، مقاومت و ایستادگی می‌کند. در تعلیمات دینی ما از این معنی به «زهد» تعبیر شده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید:« الزُّهدُ کُلُّهُ بَینَ کَلِمَتَینِ مِنَ القُرآن، قالَ اللهُ سُبحانَه: لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ » (نهج البلاغه، کلمات قصار:۴۳۹). حقیقت «زهد» آن است که اگر چیزی از کف نهادی، یأس به دل نگیری و اگر به کف آوردی، دل نسپاری.

در شرایط اجتماعی نیز ممکن است این گونه باشد. فرد در یک شرایط معیّن از پذیرش پارة از مسایل خودداری می‌کند. در آیه‌ای از قرآن به این حقیقت اشاره شده است: «یاایّها الّذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرّکم من ضلّ اذا اهتدیکم...؛» مائده/۱۰۵).

البته تنها انسان‌های هدایت یافته نبودند که خود را از آسیب گمراهان مصون نگه داشتند، مقاومت کردند، بلکه گمراهان نیز مقاومت کردند و از پذیرش ایمان و هدایت سرباز زدند. در آیه دیگر به این حقیقت نیز تصریح شده است: «وانّی کلّما دعوتهم تغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم واستغشوا ثیابهم واصرّوا واستکبروا استکبارا» (نوح/۷).

در آثار شهید مطهری، از این مبنا با صراحت یاد نشده است؛ ولی در بحث تعلیم و تربیت به موضوعاتی پرداخته است که می‌توان آن‌ها را از مصادیق این مبنا برشمرد برای مثال در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام ذیل بحث «تربیت عقلانی» به مسأله تأثیر ناپذیری [انسان] از قضاوت دیگران اشاره کرده است و معتقد است که تربیت عقل انسان باید بر این اساس باشد. از این رو، قضاوت‌های مردم در بارة انسان نباید برای او ملاک باشد، لذا می‌گوید: «این که انسان در مسایلی که مربوط به خودش

است تحت تأثیر دیگران قرار بگیرد [صحیح نیست] و به ما گفته‌اند. هرگز تحت تأثیر قضاوت و تشخیص دیگران نسبت به خود تان قرار نگیرید».(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۵۴۶). قضاوت‌های مردم نسبت به انسان، امور متعدد است نظیر انتخاب لباس و نوع رنگ آن با سلیقهٔ خود انسان، و لو دیگران این نوع رنگ را نپسندند. از لحاظ علمی ممکن است دیگران تصور کنند که من یک شخصیت علمی هستم، در حالی که خودم به این مسأله باور ندارم. از این رو نباید تحت تأثیر باور دیگران برای خود شخصیت تصنعی ببافم. یا از لحاظ روانی، دیگران این گونه تلقین کنند که تو یک آدم منزوی و گوشه گیر هستی. یا از لحاظ اجتماعی القا کنند که تو به تنهایی قادر به حل مشکلات خود هستی و در هیچ امری نیازمند دیگران نیستی. در حالی که القائات یاد شده خلاف اقتضائات زندگی اجتماعی است.

شهید مطهری با استناد به روایت امام کاظم (ع)«یاهشام...لوکان فی یدک جوزة وقال النّاس فی یدک لؤلؤة ماکان ینفعک و انت تعلم انّها جوزة، ولوکان فی یدک لؤلؤة وقال النّاس جوزة ماضرّک وانت تعلم انّها جوزة؛(مجلسی، ۱۳۶۳،ج۲، ص۹۶) به این جمع بندی می‌رسد:«پس نباید به قضاوت مردم تکیه داشته باشی. تو اوّل تشخیص بده که چه داری، واقعاً ملکات خودت چه هست، ایمانت چه هست، یقینت چه هست، اگر دیدی که چیزی نیستی، گیرم که مردم اعتقادی خیلی زیادی هم به تو دارند، اگر به خودت مشتبه نشود، به فکر اصلاح خودت باش. عکس قضیه: اگر احساس می‌کنی که راهی که می‌روی راه خوبی است، گیرم مردم تو را تخطئه می‌کنند، نباید به حرف آن‌ها ترتیب اثر بدهی».(مطهری، ۱۳۷۴ج۲۲، ص۵۴۳).

جمع بندی و نتیجه گیری

مبانی انسان شناسی از مسایل کلیدی در تعلیم و تربیت است و مباحث تربیتی مبتنی بر آن می‌باشد. مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت از نظر فلسفه‌های تربیتی متفاوت است؛ فیلسوفان تربیتی به حسب نوع نگرش خود به انسان اموری را از مبانی می‌دانند. از دیدگاه فیلسوفان مسلمان - که دیدگاه آنان متأثر از منابع دینی است – مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، استعدادها و توانایی‌هایی است که در نهاد و سرشت انسان نهاده شده است و فرایند تعلیم و تربیت باید مبتنی بر همین ویژگی‌ها باشد.

آنچه که در اینجا به عنوان مبانی انسان شناسی تعلیم و تربیت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است، مجموعه ویژگی‌های ذاتی انسان است که با تتبع در آثار متفکر والا مقام استاد شهید مطهری به دست آمده است. بنابراین، در یک جمع بندی می توان گفت که ویژگی هایی چون: ترکیب انسان از روح و جسم، فطرت انسان (که یک مبنای محوری است و مبانی دیگر به آن بر می گردد)، برخورداری انسان از نیروی عقل، تأثیر پذیری انسان از محیط و شرایط و تأثیر ناپذیری انسان از حرف و باورهای غیر منطقی دیگران، مسئولیت پذیری انسان، محدودیت توانایی های انسان، تفاوت های فردی و برخورداری انسان از نعمت اراده و اختیار از دیدگاه شهید مطهری با اهمیت دیده شده و با رویکرد به منابع دینی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پی نوشت

۱.ترکب انسان از جسم و روح در آیات متعدد اشاره شده است: «فاذا سوّیته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین».(حجر/ ۲۹) « وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ» « ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ»(سجده/ ۷-۸).

۲.مطهری در این زمینه می‌گوید: لازم نیست که ما معنای روح خدا را بفهمیم که نفخه‌ی الهی و آنچه خدا او را روح خود نامیده است چیست؟ اجمالاً می‌دانیم که در این دنیای خاکی یک چیز دیگری غیر خاکی هم وجود دارد.(مطهری، ۱۳۷۴، ج۲۲، ص۴۴۸)

۳.«انّ للقلوب شهوة واقبالاً، فأتوها من قبل شهوتها واقبالها، فانّ القلب اذا اکره عمی». (نهج البلاغه، حکمت۱۸۴).

۴. آیه شریفه:«فاقم وجهک للدّین حنیفا فطرة الله الّتی فطر النّاس علیها» (روم/۳۰) ناظر به اصل فطرت و اشتراک آن میان همه افراد بشر می‌باشد.

۵ در قرآن واژه عقل به صورت فعلی (یعقلون، تعقلون) به کار رفته است. امّا واژة «عقل» در قرآن به کار نرفته است و از آن به لُب تعبیر شده است. (بقره/۲۶۹)، (مائده/۱۰۰). در روایات هم به کارکردهای مختلف عقل اشاره شده و از آن به پیامبر باطنی یاد شده است که راهنمای خوب برای انسان در تمام عرصه‌ها است. (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۱۳۷.)

۶. این کلام شهید مطهری بر گرفته از کلام امیر مؤمنان (ع)است.«العلم علمان: علم مطبوع و علم مسموع ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع».] (نهج البلاغه، حکمت۳۳).

۷. به نظر می‌رسد در قرآن و روایات هم بر لزوم توأم بودن عقل وعقل تأکید شده آیة قرآن «وتلک الامثال نضربها للناس ومایعقلها الّا العالمون». سوره عنکبوت، آیه۴۳). و حدیث «انّ العقل مع العلم». (کلینی،۱۴۰۱، ج۱۰، ص۱۴). ناظر به موضوع یاد شده می‌باشد.

۸. نکتة مزبور مستفاد از حدیثی است که از رسول اکرم(ص) نقل شده که حضرت در پاسخ شخصی که خواستار موعظه شده بود، فرمود: «اذا هممت بامر فتدبّر عاقبته».(مجلسی، ۱۳۶۳،ج۷۷، ص۱۳۰).

کتابنامه

قرآن کریم،

نهج البلاغه؛

ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا؛ **معجم مقائیس اللغة**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

اصفهانی، راغب حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دارالقم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

امینی، ابراهیم؛ **اسلام و تعلیم و تربیت**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم، ۱۳۸۴.

باقری، خسرو؛ **نگاه دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی**، ج۱، تهران، مدرسه، ۱۳۸۴.

بناری، علی همّت؛ **تعامل فقه و تربیت**، قم، مؤسسة امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳.

پارسا، محمد؛ **روان شناسی تربیتی**، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، تهران، سخن، ۱۳۸۳.

پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ **درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)**، تهران، سمت، ۱۳۸۳.

جرّ، خلیل؛ **فرهنگ لاروس**، ترجمة سید محمد طبیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.

جوادی آملی، عبدالله؛ **فطرت در قرآن**، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۷.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغه**، بیروت، دارالعم للملائین، ۱۴۰۴.

حاجی ده آبادی، محمد علی؛ **درآمدی بر نظام تربیتی اسلام**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.

حسینی زاده، سید علی؛ **سیرة تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)**، ج اوّل؛ «تربیت فرزند»، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی؛ **تاج العروس**، دارالهدایة، ۱۳۸۷هـ.ق.

دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه**، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

رفیعی، بهروز؛ **آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**، ج۳، قم، پژوهشکدة حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.

سیف، علی اکبر؛ **روان شناسی پرورشی**، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسة انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.

شکوهی، غلام حسین؛ **تعلیم و تربیت و مراحل آن**، چاپ شانزدهم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

شکوهی، غلام حسین؛ **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، چاپ بیست و یکم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.

طباطبائی، محمّدحسین، **نهایة الحکمة**، ج ۲، ص ۴۶۴، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی،۱۳۸۵ش.

عمید، حسن؛ **فرهنگ فارسی**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
فرهادیان، رضا؛ **مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم.
فقیهی و همکاران؛ **آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**، ج ۱ و ۲، قم، پژوهشکدة حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرلفعی**، قم مرسسه دارالحجره، ۱۴۱۴ق.
قربانی، قدرت الله؛ **درآمدی بر اندیشه دینی - سیاسی شهید مطهری**، تهران، پژوهشکدة امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۴۸.
کدیور، پروین؛ **روان شناسی تربیتی**، چاپ اوّل، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**، ج۱، لبنان، بیروت، ۱۴۰۱ق.
مجلسی، محمد باقر؛ **بحارالانوار**، مجلدات ۲، ۵، ۶۹، ۷۷، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۶۳.
مصباح یزدی، محمد تقی؛ **معارف قرآن (انسان شناسی)**، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴.
مطهری، مرتضی؛ **بیست گفتار**، چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
مطهری، مرتضی؛ **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
مطهری، مرتضی؛ **مجموعة آثار**، ج۲، ۳، ۲۲، ۲۳، چاپ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
مطهری، مرتضی؛ **یادداشت‌های استاد مطهری**، ج۲، چاپ چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی**، تهران، مؤسسة انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **تفسیر نمونه**، مجلدات ۱۷ و ۲۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
نوری الطبرسی، میرزاحسین؛ **مستدرک الوسایل**، ج ۸، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق.
هاشمی رکاوندی، سید مجتبی؛ **تربیت و شخصیت انسانی**، ج۳، چاپ دوّم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.